

زندگی و آرای

سهل بن عبدالله تستری

بنیانگذار مکتب سهلیه

علی فقیهی محمدی

مقدمه

تحقیق و پژوهش در زندگی شخصیت‌های تاریخی امری است به غایت حساس و سزاوار دقت و تأمل؛ چرا که یافتن حقیقت در لابلای متون تاریخی، که معالاسف از اغراض، امیال، قضاوت‌ها و حداقل برداشت‌های احساسی، عاطفی و انگیزشی راوی، نقل یا نویسنده، مصون نمانده‌است و اسناد و مدارک موجود در آن خصوص، به دلی آرام، وجدانی آگاه، خردی متناسب و شعوری دلسوزانه، نیازمند است و اینها همه در کنار آگاهی و اشراف و احاطه علمی و تخصصی پژوهشگر و میزان درایت و فراست و تسلط او بر آن عرصه معنی می‌یابد. با قدیم شدن شخصیت و قدمت یافتن زندگینامه او - به ویژه آن هنگام که از اجله عرصه‌های پهناور عرفان و تصوف ابهام، افسانه غلو، تقدس و... چنان محصور می‌گردد که دیگر یافتن حقیقت محض از ورای آن همه داورها، یکسونگری‌ها، تعصبات و وابستگی‌ها بسیار سخت می‌شود. و پر واضح است که برای غور در این وادی داشتن حداقل آگاهی و معرفت در زوایای حقیقی طریقت و تصوف و احاطه‌ای نسبی بر غایت مقصود سیر و سلوک و رازهای پنهان و مفاهیم، آداب و ریاضت‌های معموله آنان در کشف حقیقت و اسرار خلقت ضرورتی غیرقابل انکار است، که در غیر این صورت، نتیجه تنها گمراهی و انحراف و غفلت از واقعیت‌هاست.

گفتن و نوشتن از پیران طریقت، مرشدان کامل، مؤسسين نحلّه‌های تصوف و عرفان اسلامی، به دلیل زهد و خلوص آنان و زندگی رازآلودشان، علیرغم بسیاری

مریدان و متأثرین از آموزه‌های ایشان، کاری است به غایت صعب و در این میان بازجویی شرح حالات و احوال زندگانی سهل از این همه، باز هم غریب‌تر.

زندگی سهل

سهل بن عبدالله تستری (شوشتری) عارف خوزستانی قرن سوم هجری، هشتاد سال زیست. عرفان را از سه سالگی آغاز کرد و بیش از بیست سال در تبعید به سر برد. چهار سال در سفر بود و در غربت از دنیا رفت. ولی بنیان‌گذار یکی از فرق مهم صوفیه و یکی از مکاتب کلام اسلامی و در عین حال بزرگترین شخصیت در طول تاریخ حیات شوشتر می‌باشد.

بسیاری از بزرگان از او به تجلیل و تکریم یاد کرده‌اند که از آن میان کلام شیخ فریدالدین عطار نیشابوری: «... آن سیاح **بشیرا حقیقت**، آن **غواص دریای حقیقت**، آن **شرف اکابر**، آن **مشرف خواطر**، مهدی راه و رهبری، **سهل بن عبدالله التستری** - **رحمة الله علیه** - از **مختشمان اهل تصوف** بود و از کبار این طایفه و در این شیوه مجتهد بود و در وقت خود سلطان طریقت و برهان حقیقت بود. براهین او بسیار است و در جوع و سهر شأنی عالی داشت و از علمای مشایخ بود و امام عهد و معتبر جمله بود و در ریاضات و کرامات بی‌نظیر... و گویند که میان شریعت و حقیقت او جمع کرده بود... «**خواجه عبدالله انصاری** در وصف او می‌گوید: «... سید و زاهد وقت خود بوده به بصره، صاحب کرامات عظیم و...»

و نیز سید محمدباقر خوانساری گفته است: «... نیکوکار مشهور و یکی از پیشوایان اهل سیر و سلوک است. در

روزگار خود در تقوا و پرهیزکاری نظیر نداشت و کرامات بسیاری از وی به ظهور رسید».

آنچه در این اقوال مهم به نظر می‌رسد، همسویی این گفته‌ها در عظمت مقام و منزلت این عارف صوفی نامدار این سرزمین کهن است. در میان عرفا دو سهل بن عبدالله وجود دارند یکی تستری و دیگری مروزی است اما گاه در حیات و گفته‌های این دو اختلاط شده و همین امر ابهاماتی را در تاریخ موجب گردیده است. همه مورخین زادگاه او را تستر (شوشتر) ذکر کرده‌اند. پدر را - که می‌گویند به مذهب اهل تسنن بوده - قبل از سه سالگی از دست داده اما در دامان مادری مهربان و سختکوش، عارف و عابد و مؤمن و پرهیزکار، پرورش می‌یابد. تولد او را از ۲۰۰ تا ۲۰۳ هجری ثبت کرده‌اند. اولین استاد وی دانیس محمد بن سوار بود (در سه سالگی) که وی را به سلوک طریقت تشویق کرد و به او حدیث و فقه آموخت. محمد بن سوار خود شاگرد مکتب سفیان ثوری بود و در تصوف بر طریقت مالک بن دینار سهل خود گفته است: «سه ساله بودم که مرا قیام شب بود و هفت ساله بودم که روزه داشتم پیوسته و قوت من نان جوین بودی» سیزده ساله بود که سفر آغاز کرد، دیگر، دانسته‌های علمای طریقت در خوزستان او را کفایت نمی‌کرد به اشاره سوار به بصره - پایگاه تصوف اسلامی - رفت این سفر حدود شش سال به طول انجامید. سهل نوجوان شوشتری که عاشق و شیفته علم طریقت بود چونان شیخ فریدالدین عطار نیشابوری و امام قشیری در بصره پاسخ سؤالات خود را نیافت به عبادان (آبادان) آن روز که مرکز تبلیغ صوفیه طریقت بصریه محسوب می‌گردید آمد و مثل عرفای سابق الذکر نزد ابو حبیب حمزه بن عبدالله العبادانی سرآمد عرفای قرن سوم هجری، از شاگردان مکتب حسن بصری که از محضر

عبدالواحد بن زید زاهد بزرگ بصره بهره برده بود و از او روایت می‌کرد، آمد^۱ بدین شکل سهل طی سیزده سال آغازین سیر و سلوک خود با این دو عارف بزرگ غیر از مادر بزرگوار و عارفه‌اش مصاحب بود و آداب و تعالیم این پیشگامان طریقت تصوف عراقی، در شکل‌گیری نوع نگرش صوفیانه‌ی وی به هستی و کائنات بسیار مؤثر بود. سهل سفر دوم خود را در ۳۳ سالگی آغاز کرد، این بار حدود ۴ سال از عمر خود را در سفر و سیاحت گذراند. این دوران مقارن با دستور دژخیم حکومت عباسی (متوکل) مبنی بر تخریب بارگاه مطهر حضرت اباعبدالله الحسین (ع) بود. آگاهی از جزئیات این سفر و دستاوردهای سهل بسیار اندک است جز اینکه در این سفر (بیت‌اله الحرام) توفیق مصاحبت ذوالنون مصری را یافت که خود از ملوک اهل طریقت بود و او سومین استاد سهل شد در سنین ۳۴ تا ۳۵ سالگی و تأثیر این ملازمت و شاگردی در تمامی آداب طریقت عرفانی سهلیه باقی است.

دکتر عبدالحسین زرین کوب می‌نویسد: «سهل نه فقط صوفی‌ای زاهد بلکه در عین حال سنی‌ای از هواخواهان طریقه اهل حدیث و از مخالفان معتزله به شمار می‌آمد...»^۲

زندگانی او سراسر به آرامی و به دور از تنش‌های سیاسی، اجتماعی و... می‌گذشت برخلاف آنچه برای دیگر پیران طریقت و شریعت پیش یا پس از او بگذشت. به جز آنکه رساله توبه‌اش را تاب نیاوردند و مردود دانسته بر او شوریدند و او بناچار به بصره مهاجرت کرد (۲۶۲ هجری) و پیش از آن که به تبعید رود تمامی آنچه را که داشت، به مردم بخشید. سهل در این خصوص می‌گفت: «توبه بر هر فرد واجب است عاصی باید از معصیت توبه کند و مطیع باید از طاعت تا هر دو از غرور برهند...»^۳ وی معتقد بود توبه فرض (واجب) است و در هر لحظه

باید آن را به جا آورد. و می‌گویند که از دیگر دلایل تبعید او، اقبال مردم به وی و طریقت وی و بالتبع تصوف، مخالفت با اعتزال - در شرایطی که اکثریت مردم خوزستان معتزلی مذهب بودند - بوده است. در بین کسانی که در این تبعید او را همراه بودند حلاج بود که در آن زمان نوجوانی طالب حقیقت و معرفت بود و در خدمت سهل... و راه آنها نیز تا بصره بیش ادامه نیافت و حلاج از سهل جدا شد، بصره شهر زیبا و پر نعمت عراق با بازارهای آباد، مراتع و باغ‌هایی خرم و پرمحصول و مردمی مهربان و شیعه، با نه‌هایی بسیار و رودهایی پر آب و فراوان اما در تاراج اقوام مختلف^۴ با تاریخی کهن، یادآور جنگ‌های بسیار - جنگ جمل - مدفن طلحه و زبیر و بسیاری دیگر از صحابه، مزار حسن بصری، ابن سیرین و...

برخلاف آنچه مخالفان او می‌پنداشتند شیخ طریقت و بنیانگذار مکتب تصوف سهلیه در میان استقبال زهاد و صوفیان بصره وارد این شهر شد و تا پایان عمر در آنجا - که دیگر پیش از پیش در معرض فتنه‌ها و آشوب‌های اجتماعی، سیاسی، عقیدتی قرار داشت، اما برای پذیرایی از زاهد، صوفی و عارف نامی آغوش گشوده بود، زیست و این زمان که بیست و یک سال بطول انجامید، دوران شکوفایی او و طریقت او - سهلیه - محسوب می‌شود.

مکتب سهلیه:

و چنین شد که سهل پایه‌گذار و مؤسس مکتبی شد در طریقت که بسیار متمایز بود (و هست) از دیگر مکاتب و طریقه‌های شکل گرفته در آن زمان (و زمان‌های بعد) در عرصه پهناور اسلام و بخصوص عراق و خوزستان و نواحی بصره را که مستعد پذیرفتن چنین شیوه‌هایی بود، تحت سیطره خود گرفت. او برخلاف پیران و مشایخ هم‌عصر، پیشین و آینده، به مجاهدت و ریاضت اهمیت می‌داد و از سخنرانی و موعظه به دور بود. خود چیزی

ننوشت و آنچه یارانش و مریدانش از لسان او نوشتند. به دیگر اسامی معروف و منصوب شد و از همین رو سهلیه را سالمیه نامیده‌اند که به نام ابوعبدالله محمد بن سالم، شاگرد برگزیده‌اش که اقوال او را نشر داد (هزار گفتار) می‌باشد.

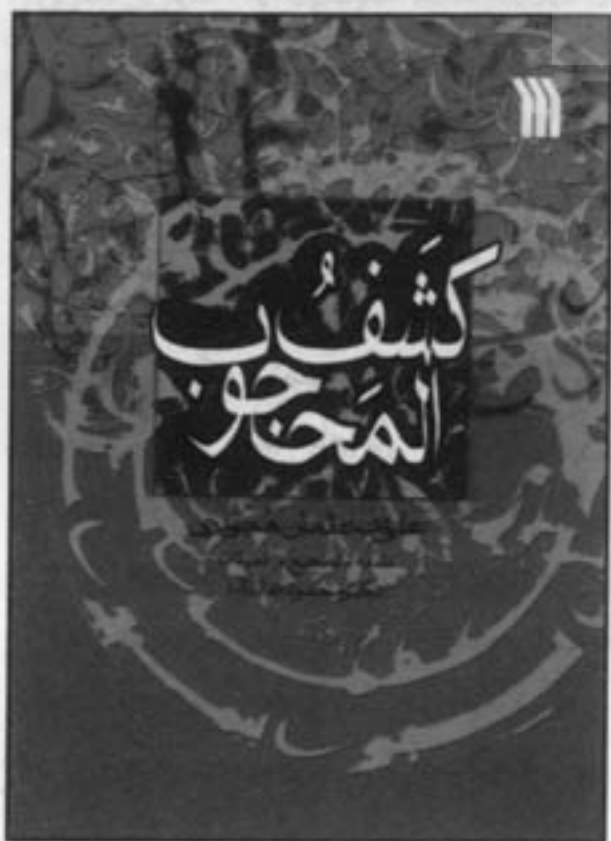
بسیاری از تذکره نویسان و محققین سهل و پیروانش را به لحاظ فقهی (شریعت) پیرو مالک بن انس می‌دانند و اساس و پایه این طریقت را مجاهده و مقاومت در برابر خواهش‌های نفس و ریاضت‌کشی برای تربیت نفس ذکر کرده‌اند. بخشی از اصول عقاید این طریقت بر اساس مندرجات کتاب «الغنیه» منسوب به جیلانی عبارت است از:

(۱) خداوند پیوسته آفریدگار بوده و افعال او «قدیم» است و در همه جا حاضر و ناظر است و بخصوص در زبان هر قاری قرآن تجلی می‌فرماید.

(۲) مشیت خداوند غیر حادث است ولی اراده‌ی او «حادث» به آن مشیت است. از بندگان معصیت و گناه سر می‌زند بدون آن که خداوند آنها را اراده کرده باشد.

(۳) ابلیس در آغاز، کافر شد و سرانجام به اطاعت خداوند درآمد.

(۴) خداوند در روز قیامت به صورت آدمی دیده می‌شود و در میان خلق تجلی



می فرماید.

(۵) عمل به شرع با کوشش‌هایی از روی اراده انجام می‌گیرد.

(۶) صبر از لذات بهتر است تا تمتع و بهره‌مند شدن از آنها.

(۷) انبیاء برتر از اولیاء هستند.

(۸) حکمت از ایمان است.

(۹) آنان مانند صوفیه معتقد به اتحاد روح بنده با خدا هستند و در آن شعور مؤمن به ذات خویش است که از فیوضات الهی در ظرف ذات او به اندازه‌ای که خداوند به وی فیض می‌بخشد حاصل می‌گردد.

(۱۰) سالمیه معتقد به بقای روح و فترت بین موت و بعثت بودند.

در کتاب «الغنیة» آمده است که سالمیه می‌گویند:

(۱۱) خداوند در هر مکان حاضر است و فرق بین عرض و غیر آن نیست.

(۱۲) گویند: خداوند درباره‌ی بندگان اراده‌ی طاعت کند نه معصیت.

(۱۳) ابلیس بار دوم به آدم سجده کرد ولی هرگز به بهشت اندر نیامد.

(۱۴) خداوند در روز قیامت به صورت آدمی محمّدی بر انس و جن و ملائکه و حیوانات ظاهر شود، و کافران هم خدا را می‌بینند، و خدا از ایشان بازخواست می‌نماید.

(۱۵) خداوند را رازی است که اگر آن را آشکار کند تدبیر باطل شود، و انبیاء را رازی، اگر آن را بازگویند نبوت باطل گردد. و علماء را نیز رازی، که اگر آن را آشکار کنند، علم باطل شود.

«سهلیه، مکتب عرفانی براساس عقاید صوفیه است که مؤسس آن سهل تستری (شوشتری) می‌باشد. نام این مکتب در قرن ۱۶ میلادی از نو زنده گشت: سالمیه»^۵

دکتر عبدالحسین زرین کوب می‌نویسد: «طریقه‌ی سهل چنانکه هجویری در کشف المحجوب خاطر نشان می‌کند مبتنی بود بر مجاهده و طایفه‌ی از صوفیه نیز به او منسوبند که سهلیه خوانده می‌شوند.

عقاید وی در مباحث مربوط به کلام و نقد اقوال معتزله به وسیله شاگرد وی ابن سالم بصری متوفی در ۲۹۷ هجری شرح و تقریر شد و این عقاید چنان متقن و منظم بود که ابن سالم با آنکه فقط جامع جواب‌هایی بود که سهل به سؤال‌های وی در این ابواب داده بود، در کلام، مؤسس طریقه سالمیه به شمار آمد که به نام او معروف است.

اقوال وی که غالباً به وسیله ابن سالم بصری تنقیح و تبیین شد، بعدها از طریق ابوطالب مکی (وفات ۳۸۰ هجری) مؤلف کتاب معروف قوت القلوب ترویج و تأیید شد و با تأثیری که بی‌شک کتاب قوت القلوب در پیدایش احیاء العلوم غزالی داشت می‌توان گفت تعالیم و اقوال سهل در اخلاق صوفیه تأثیر قابل ملاحظه‌ای باقی گذاشت.

طریقه او، مخصوصاً به وسیله ابن سالم تعلیم شد و ابوطالب مکی نیز به سبب انتساب به سالمیه مکرر در کتاب خویش به اقوال و تعالیم سهل اشارات دارد.

در مورد ماهیت نفس «سهل» معتقد است که انسان از ۴ عنصر یا اصل مرکب شده است: ۱- حیات ۲- روح ۳- نور ۴- طین.

روح برتر از نفس است و پس از مرگ نیز باقی است.

در تفسیر قرآن معتقد بود؛ هر آیه چهار معنی دارد: [۱] لفظی (ظاهر) [۲] رمزی (باطن) [۳] معنی اخلاقی، که سهل بعضاً از آن به «حد» [۴] و معنی قیاسی، که از آن به مطالعات تعبیر می‌کند. وی عقیده امامیه را درباره جفر قبول داشت.

او می‌گفت: پرستنده‌ی راستین خدا، نخست باید تابع شرع باشد، و به دقت به همه‌ی احکام آن گردن گذارد، چه «عشق به خدا مستلزم اطاعت بیشتر از اوست». صوفی باید همیشه به خدا روی آورد، و او را پیش‌تر و مقدم‌تر از نیت و خواست خود بداند. (الله قبل النبوة)؛ و همواره در

حال توبه‌ی فردی باشد (توبه فرد فی کل وقت).

عارف راستین در پرتو عنایت محبوب ازلی، در دار دنیا می‌تواند به «نور» یا «حقیقت محمّديه» یا مقام نبوت برسد. و تنها همین عارفان و مقدّسان می‌توانند به «سرالربوبیه» یا «سرأنا» نایل شوند؛ و این مفهوم اشارتی است به معنی «هوهو»!

مشرب سهل در زمینه‌ی حکمت الهی چنان مستدل و منطقی است که شاگردش ابن سالم (وفات ۲۹۷ هجری) مؤلف «هزار مسأله» ای که از سهل پرسیده بود بنیانگذار مکتب کلامی سالمیه گردید.

سهل عمیقاً معتقد بود که انجام واجبات و ترک محرمات به معنای حقیقی آنها در تهذیب نفس بسیار مؤثر است و از میان آنها روزه‌های مستمر و طولانی را رمز دستیابی آدمی به درک و دریافت موهبت معجزه می‌داند. او در اثر تداوم ریاضت‌های مستمر خود،^۶ می‌گفت عموم مردان خود را از میثاق عهد الست - قبل از خلقت آدم - تا سلسله نسب آنان رؤیت کرده است. از اعتقادات اوست که:

- حضور خدا در همه جا رازی دارد که اگر عیان می‌شد دیگر نبوت مفهومی نداشت.

- نبوت رازی دارد که اگر آشکار می‌شد، علم عبث می‌شد.

- علم قرآن هم رازی دارد، که اگر برملا می‌گشت، احکام (فقهها) بیهوده می‌شد.

و از تعالیم اوست: گرسنگی، شب‌زنده‌داری و ریاضت دائم و خود بر این موارد بسیار مراقبت می‌نمود.

تربیت در دامان مادری مهربان و عارفه و توفیق آموزش در محضر و تحت سرپرستی دایی‌ای عارف، زاهد و صوفی که او را آموخت در خلوت شبانه‌اش خدای سبحان را چنین ذکر نماید: «خدا با من است، خدا مرا می‌نگرد، خدا شاهد من است.» ضمیر پاک و روح ناآرام او را در

ریاضت‌های موحدانه صیقل داد و چنین شد که بنیان‌تعالیم وی در مکتب سهلیه، بر حکمت‌های اخلاقی و آداب عملی و تعالیم روحی سخت استوار گردید.

مراد سهل از «اجتهاد»، درک این نکته است که می‌خواهد با «شرع» هماهنگ باشد او نتیجه عملی «اجتهاد» را «کتاب» می‌نامید. مفهوم توحید در دیدگاه او، حفظ عدالت در خارج - و حتی درون نفس - است و باید در پرتو جهاد یا تمایلات مضره نفس، پیوسته متوجه باشد که در «محضر خداست» و اولین گام در این مبارزه و جهاد، «توبه» است. از این قرار، سهل نخستین کسی است که در جهان اسلام متعبدانه تعلیم می‌فرمود که توبه «تکلیف و فریضه» فردی هر مؤمن است و اگر چنین نکند محکوم به تکفیر است و این فریضه‌ای است که باید هر دم تجدید شود.

سهل «ایمان» را مجموعه‌ای از سلوک دینی آدمی در برابر خدا می‌دانست.^۸ و معتقد بود ایمان پس از تکامل خود، به مؤمن نوعی تصرف ذات الهی اعطا می‌کند و این همان عقیده‌ای بود که علیرغم تلاش‌های حلاج و ابن سالم و خود سهل، همواره مورد سوءظن قرار می‌گرفت.

شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، مریدان حق‌شناس او را ۴۰۰ مرد دانسته^۹ اما اطلاعات ما از این جمع به جز درباره تعداد اندکی از آنها قلیل است اما نام بزرگان و علمای برجسته‌ای در میان آنها چشم را خیره می‌کند. مثل ابو عبدالله عبادانی، ابومحمد جریری، ابو عبدالله، سالمی، علی بن حمزه اصفهانی، احمد بصری، ابوالحسن مزین بغدادی، عبدالرحیم اصطخری، اسحاق بن احمد، اسحاق بن ایوب، ابونصر سراج طوسی، شاد دلگیری^{۱۰}، ابوالحسن سیوطی، ابوالحسن خرقانی، حسین بن منصور حلاج، احمد مسروق. یعقوب لیث نیز محضر^{۱۱} سهل را درک کرد.

آثار سهل:

مؤلف کتاب «شهرستان تصوف» - جلالی عزیزیان - گفته‌ها و نوشته‌های شیخ را به ۶ گروه تقسیم می‌نماید: ۱- عبارات فارسی، الف) کلمات نغز، قصار و عارفانه ب) پرسش و پاسخ ۲- کلمات عربی ۳- شطحیات ۴- تألیفات (اکثراً در دسترس نیست) ۵- اشعار (خود او یا منتسب به وی) ۶- گزیده‌ها (گفته‌های شیخ به نقل و روایات مریدان و شاگردان وی)

از جمله تألیفات و تصانیف منسوب به سهل: الف - کتبی که شیخ شخصاً به تألیف آنها دست یازیده ب - کتبی که توسط شاگردان و مریدان شیخ جمع‌آوری یا تدوین گردیده است.

۱- تفسیر قرآن العظیم^{۱۲} - دقائق المحبین ۳- مواعظ العارفین ۴- جوابات اهل یقین ۵- هزار مسأله.

تعدادی از سخنان او را تحت عنوان هزار گفتار، شاگردش محمد بن سالم گردآوری و منتشر نمود. او توانسته در این مجموعه ارتباط کامل و کافی میان عقاید خداشناسی او برقرار کند که بعدها در اثر نشر این سخنان، مذهب و اصول عقاید جدیدی از خداشناسی تحت عنوان «سالمیه» ظهور کرد که اساس آن بر

دل‌آگاهی و خداپرستی منطبق با شعائر دین است. این مجموعه که در واقع پاسخ‌های سهل به شاگردش ابن سالم است در اخلاق و آداب صوفیه تأثیر بسزایی داشته است. و گردآورنده آن را - که خود چیزی به مجموعه نیفزوده است - تا حد بنیانگذار مکتب کلامی سالمیه ارتقاء می‌دهد.

ع کتاب الشرح و البیان لما أشکل من کلام سهل

۷- کتاب المعارضه و الرد علی اهل الفراق. فی کلام سهل

تمامی کتب یاد شده به زبان عربی است. کرامات بسیاری را به او نسبت داده‌اند که در قالب حکایات کوتاه و بلند از او منقول است. خواجه عبدالله انصاری در تذکرة الاولیاء در این خصوص آورده است: «... سید و زاهد وقت خود بوده به بصره، صاحب کرامات ظاهر عظیم» از جمله: شفای بیماران^{۱۳}، میزبانی از وحوش و تیمار آنها (شیر و ...)^{۱۴}، اطلاع از عالم غیب^{۱۵}، طی الارض^{۱۶}، برآوردن حاجات دیگران^{۱۷}، راه رفتن بر روی آب^{۱۸}، سخن گفتن در شکم مادر^{۱۹}، شفای تن در اوقات نماز^{۲۰} و ...

در تاریخ درگذشت او - مثل بسیاری دیگر از شخصیت‌های تاریخ - بین مورخین اختلاف است، اکثر آنها ۲۸۳ هجری قمری را سال وفات شیخ ذکر کرده‌اند اما دیگران بین سال‌های ۲۷۰ تا ۲۹۰ هجری گفته‌اند، او در غربت بصره درگذشت و مقبره او در همان شهر - شهری که محل دفن زبیر، طلحه، حسن بصری ... هست - می‌باشد.

پس از درگذشت او، مریدانش پراکنده شدند و برخی پیرامون ابن سالم حلقه زدند و برخی دیگر گرد جنید جمع آمدند.

یاد، نام، تعالیم و اقوال و حکایاتی از او به عنوان شیخ طریقت سهلیه در بسیاری از کتب و تذکره‌های تدوین شده پس از او، بزرگ و گرامی داشته شده است.



- ۱- ابوحیب عارف بزرگ اما ناشناخته ای است که هرگز مورد عنایت شایسته و بایسته تراجم‌نویسان و اهل رجال قرار نگرفته‌است.
- ۲- جستجو در تصوف ایران ص ۱۲۵.
- ۳- عارفان اسلام ص ۴۱.
- ۴- بصره از جنگ‌ها و تاراج‌های زمان خلفای عباسی بسیار خسارت و ویرانی دید در نیمه‌های قرن سوم هجری ماجرای پراشوب زنج - که خود را از اخلاف حضرت علی بن ابیطالب (ع) میدانست - و در اوایل قرن چهارم، فتنه پردامنه قرمطیان - شورش علیه خلفا -
- ۵- مشکور، دکتر محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸ هجری شمسی، صفحات ۲۲۲-۲۲۴-۳۱۴.
- ۶- برخلاف عقیده حکمای اسکندرانی (Helenisers)
- ۷- عطار نیشابوری در کتاب خود از زبان سهل می‌آورد: «... هفت ساله بودم که روزه داشتم پیوسته و قوت من نان جوین بودی ... پس عزم کردم که هر شبانه روز روزه گشایم پس به پنج روز رسانیدم. پس به هفت روز پس به بیست و پنج روز ... و گفته‌اند که گاه به هفتاد روز رسانده بود و براین روال ۲۰ سال گذرانید.
- ۸- عطار نیشابوری می‌گوید:
- شیخ گفت: «وقتی در بادیه می‌رفتم. مجرّد پیری دیدم که می‌آمد، دستاری بر سر بسته و عصایی در دست گرفته.» گفتم: «مگر از قافله باز مانده است.» دست به جیب بردم و چیزی به وی دادم که: «ساختگی کن تا از مقصود بازمانی.» انگشت نعجب در دندان گرفت و دست به هوا برد و مشتکی زر بگرفت و گفت: «تو از جیب می‌گیری و من از غیب.» این بگفت و ناپدید شد. من در حیرت آن می‌رفتم تا به عرفات رسیدم. چون به طوافگاه شدم، کعبه را دیدم که گرد یکی طواف می‌کرد. آنجا رفتم. آن مرد را دیدم. گفتم: «یا سهل! هر کس که قدم بردارد تا جمال کعبه را ببیند، لابد او را طواف کعبه باید کرد. اما هر که قدم از خود برگیرد تا جمال حق را ببیند، کعبه را گرد وی طواف باید کرد.» (تذکره الاولیاء، صفحات ۳۱۰-۳۱۱)
- ۹- تذکره الاولیاء ص ۳۲۱.
- ۱۰- شیخ عطار نیشابوری می‌گوید: «و سهل - رحمه الله - واعظی حقیقی بود و خلقی به سبب او به راه باز آمدند. و آن روز که وفات او نزدیک رسید، ۴۰۰ مرد مُرید داشت. آن مریدان بر بالینش بودند. گفتند: «بر جای تو که نشیند و بر منبر تو که سخن گوید؟» گبری بود. او را شاددل گبر گفتند. پیر چشم باز کرد و گفت: «بر جای من شاددل نشیند.» خلق گفتند: «مگر پیر را عقل تفاوت کرده است! کسی را که چهار صد مرد عالم شاگرد دین‌دار بود، گبری را به جای خود نصب کند؟» او گفت: «شور در باقی کنید و بروید و آن شاددل را به نزد من آرید.» بیاوردند. چون شیخ او را بدید، گفت: «چون روز سیوم بود از وفات من، بعد از نماز دیگر بر منبر رو و به جای من بنشین و خلق را سخن گوی و وعظ کن.» شیخ این را بگفت و در گذشت. روز سیوم بعد از نماز دیگر مردم جمع شدند. شاددل به منبر آمد و خلق نظاره‌ی او می‌کردند تا: خود این چه حال است؟ گبری و کلاه گبری بر سر و زنار بر میان. گفت: «مبهر شما مرا به شما رسول کرده است و مرا گفت که: «ای شاددل! گاه آن نیامد که زنار گبری ببری؟ اکنون بریدم.» و کارد بر نهاد و ببرید و کلاه گبری از سر بنهاد و گفت: «أشهد أن لا إله إلا الله و أشهد أن محمداً رسول الله.» پس گفت: «شیخ گفته است: بگو که این پیر و استاد شما بود نصیحت کرد و نصیحت استاد خود پذیرفتن شرط هست. اینک شاددل زنار ظاهر ببرید، اگر بخواهید که به قیامت ما را ببینید، جوانمردی بر شما که همه زنارهای باطن ببرید.» این بگفت و قیامت از آن قوم برآمد و حالانی عجیب ظاهر گشت.
- ۱۱- امام قشیری می‌گوید: «از استاد ابوعلی دقاق شنیدم که گفت یعقوب لیث را علتی رسید که طیبیان در آن، همه درماندند و او را گفتند: «در ولایت تو نیک مردی است، او را سهل بن عبدالله خوانند اگر او ترا دعا کند امید آن بود که خدای تعالی ترا عافیت دهد.» سهل را حاضر کردند. وی را گفت: «مرا دعا کن!» سهل گفت: «چون کنم ترا و اندر زندان تو مظلومانند؟ هر که در زندان تو است، همه رها کنی!» همه رها کرد.
- سهل گفت: «یا رب، چنانکه ذل معصیت او را بنمودی، عز طاعت وی را بنمای و وی را ازین رنج فرج فرست!» در وقت شفا پدید آمد. مالی بر سهل عرضه کردند، نپذیرفت. گفتند: «اگر فراپذیرفتی و همه به درویشان نفقه کردی؟» وی اندر زمین نگرست. هر چه سبک ریزه بود، همه گوهر شد. شاگردان را گفت: «آن کس که او را این دهند، مال یعقوب چه حاجت باشد او را؟» (ترجمه رساله قشریه، صفحات ۴۴۴-۴۴۵؛ تذکره‌الاولیاء صفحه ۳۰۸؛ تاریخ بناکتی، صفحات ۱۷۷-۱۷۸؛ جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، صفحات ۴۵-۴۶؛ تفسیر ادبی و عرفانی کشف‌الاسرار، جلد اول، صفحه ۲۲۴؛ فردوس در تاریخ شوشتر، صفحات ۴۸-۴۹؛ مجالس المؤمنین، صفحه ۲۵۸؛ آثار البلاد و اخبار العباد، صفحات ۳۰-۳۱، شناخت عارفان و عرفان ایرانی، صفحات ۲۶۴-۲۷۱، تهذیب التهذیب، صفحه ۱۹۲؛ مصابیح حلاج، صفحه ۴۶؛ الکامل فی‌التاریخ، جلد ششم، صفحه ۲۸۹.
- ۱۲- جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات - تعلیقات صفحه ۴۰۳ دکتر الشیبی در کتاب تشیع و تصوف خود اشاره دارد به کتاب التفسیر وی که در ۱۳۲۶ هجری قمری (۱۹۰۸ میلادی) در قاهره انتشار یافته است.
- ۱۳- داستان شفایافتن یعقوب لیث در همین نوشتار نمونه‌ای از این کرامات است و نیز ترجمه رساله قشریه، صفحه ۶۷۰.
- ۱۴- ترجمه رساله قشریه، صص ۶۲۴، ۳۲۶.
- ۱۵- عرفای اسلام، صفحه ۷۶ - تذکره‌الاولیاء، صفحه ۳۰۹.
- ۱۶- آثار البلاد و اخبار العباد صفحه ۱۳ (تذکره‌الاولیاء، صفحه ۳۰۹)
- ۱۷- شرح شطحیات، صفحه ۳۸ - نفعات الانس، صفحه ۶۸.
- ۱۸- پژوهشی در پیدایش و تحولات تصوف و عرفان، صفحه ۲۶۷ - تمدن اسلام در قرن چهارم هجری صفحه ۳۷.
- ۱۹- تذکره‌الاولیاء صفحه ۳۰۴. عطار نیشابوری می‌نویسد: «از او نقل کنند که گفته است که: یاد دارم که حق تعالی گفت: ألسنتُ بر بکم؟ و من گفتم بلی؛ و در شکم مادر خویش یاد دارم.»
- ۲۰- تفسیر ادبی و عرفانی قرآن کریم جلد دوم صفحه ۱۷۷ - تذکره‌الاولیاء صفحه ۳۰۹.